بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 15 آذر 1395.

گفتیم قرائنی بر وثاقت ابی البختری می شود ذکر کرد. قرینه اول بدع السند باسمه در مواضعی از فقیه بود که ناتمامی اش را عرض کردیم. قرینه دوم روایت ابن ابی عمیر از ابی البختری که عرض کردیم که صغرویا درست نیست. روایت سوم که ابراهیم بن هاشم کتاب ابی البختری را فهرست نقل می کند و ابراهیم بن هاشم از کسانی نیست که در موردش گفته باشند یروی عن الضعفا. بنابر این نقل کتاب ابی البختری به توسط ابراهیم بن هاشم قرینه بر وثاقتش است. در فهرست طریقش این است که له کتابٌ اخبرنا عن الصفار عن ابراهیم بن هاشم و السندی بن محمد عن أبی البختری. خب این هم قرینه سوم. ولی این قرینه ناتمام است. این سند قطعا محرّف است. ما هیچ جایی در اسناد روایت ابراهیم بن هاشم از ابی البختری را برخورد نکرده ایم. اصلا ابراهیم بن هاشم و ابی البختری در یک سند واحد وارد نشده اند. نه مستقیم و نه با واسطه. هیچی. صفار هم موارد معدودی روایت با واسطه از ابی البختری دارد هیچ کدامش به توسط ابراهیم بن هاشم نیست. یک مورد آن به توسط چهار مورد روایت صفار و ابی البختری در سند واقع هستند. یک مورد در تهذیب هست جلد 6 صفحه 146 حدیث 247 و دوم باب که صفار نقل می کند، عن السندی بن ربیع عن ابی عبد الله محمد بن خالد عن أبی البختری. این یک مورد. مورد دوم در بصائر الدرجات است چاپ قدیمی صفحه 10 احمد بن محمد عن محمد بن الخالد عن أبی البختری و سندی بن محمد عن أبی البختری. این سند، سند معلق است. احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن أبی البختری یک سند است و سندی بن محمد عطف به سر سند است. آن هم طریق دیگری است. یعنی صفّار به دو طریق از ابی البختری اینجا نقل می کند. یکی دو واسطه ای است. احمد بن محمد عن محمد بن خالد. یکی هم یک واسطه ای است آن سندی بن محمد. خب این هم دوتا. این بصائر الدرجات چاپ قدیمی صفحه 10. این برنامه درایه النور برنامه های جامع الاحادیث مال چاپ قدیمی است من از آن آدرس دادم. سومی در اختصاص صفحه 4 است. محمد بن حسن الصفار عن السندی بن محمد عن أبی البختری. چهارمی اش هم در معانی الاخبار صفحه 345 حدیث 1 است. محمد بن حسن الصفار عن احمد بن ابی عبد الله عن أبیه عن وهب بن وهب القرشی. این چهار روایت. ابراهیم بن هاشم هیچ جایی با ابی البختری در یک سند واقع نشده اند و صفار هم هیچ جا به توسط او نقل نکرده است. این اشتباهی شده است حالا مثلا چطور شده است که به این شکل در آمده است اینها قابل اعتماد نیستند. اصلا اگر ابراهیم بن هاشم کتاب را نقل کند باید نقل زیاد داشته باشد. اینکه بگوییم که کتاب را نقل می کرده است و هیچ جایی روایت های ابراهیم بن هاشم، خب ابراهیم بن هاشم کسی است که اول من نشر حدیثا کوفیین بقم. روایت هایش روایت های قمی ها فراوان است و تمام مشایخ قمی ها مثل سعد بن عبد الله محمد بن حسن الصفار ابو علی اشعری، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن احمد بن یحیی، همه اینها از ابراهیم بن هاشم روایت میکنند. هیچ در روایت اینها واقع نشده است حتما اشتباهی اینجا رخ داده است. حالا به چه نحو بوده است من خیلی نمی دانم. ولی این قابل اعتماد نیست ولی از این راه هم نمی شود برای وثاقت ابی البختری استفاده کرد.

سؤال: نمی شود تشریفاتی باشد؟

پاسخ: تشریفاتی هم باشد در روایت های علی بن ابراهیم باشد. تشریفاتی بودن ربطی به این بحث ها ندارد. بحث این است که اگر ابراهیم بن هاشم از ابی البختری نقل کرده باشد آن باید در یک جایی دیده شود دیگر.

سؤال:

پاسخ: ابو البختری روایت هایش فقط از امام صادق است.

سؤال:

پاسخ: نه حذف نکرده اند در کتاب های صدوق فراوان است. مهم ترین کتاب قمی ها که فقیه باشد که افتاء به او می دهد فراوان است. غیر از کتاب های دیگر قمی ها که پر است. این جور نیست نه. خب اما عبد الله بن جعفر حمیری که قمی هست سر تاسر کتابش در قرب الاسناد وارد شده است دیگر.

سؤال:

پاسخ: بله آن اکثار روایت اجلاء دلیل بر وثاقت است آنها ما بحثی نداریم. مطلب چهارم اکثار سندی بن محمد از ابی البختری است. خب سندی بن محمد ببینید چند نفر اکثار دارند از ابی البختری. یکی محمد بن خالد برقی است که خیلی زیاد روایت دارد. دو نفر در واقع. یکی محمد بن خالد برقی است و یکی سندی بن محمد. محمد بن خالد برقی چون در موردش گفته اند یروی عن الضعفا خب فایده ندارد. ولی در حق سندی بن محمد یروی عن الضعفاء گفته نشده است. بنابر این این را بگوییم که دلیل بر وثاقت سندی بن محمد است. ولی به نظر می رسد که این دلیل اولا در مقابل قرائن خیلی محکمی که بر ضعف ابی البختری هست مقاومت نمی کند و در ثانی اصلا اینکه اکثار روایت در جایی که برای قرب اسناد بوده است برای کم واسطه بودن است. آیا آنجا دلیل بر وثاقت هست یا نیست خودش یک بحث جدی دارد که حالا نمی خواهم الآن وارد بحث آن شوم. از آن زاویه ممکن است بگوییم اصلا سندی بن محمد به خاطر قرب اسناد بودن از او روایت کرده است. ولی عمده اش این است که اگر هم سندی بن محمد او را ضعیف نمی دانسته است در مقابل تضعیفات صریحی که وجود دارد و خیلی زیاد هم هست این قابل مقاومت نیست و این احتمال هم وجود دارد که سندی بن محمد جزو کسانی بوده است که یروی عن الضعفا بوده است ولی ائمه رجال توجه به این نکته نکرده اند. چون اصل این مطلب که اکثار روایت از اجلاء از یک نفر دلیل وثاقت هست یک اماره است. به اعتبار اینکه اگر این راوی از راویانی بود که بنایش این بود که از ضعفا نقل کند ائمه رجالی ذکر می کردند. خب اینجا یا باید بگوییم که ائمه رجالی در اینجا اشتباه کرده اند و یروی عن الضعفاء را در حق سندی بن محمد نگفته اند یا در مورد ابی البختری که ضعیف است اشتباه کرده اند. آن ابی البختری با توجه به تکرری که دارد و هدف اصلی بودن تضعیفات، یعنی تضعیفات مهم تر است برای ائمه رجالی تا این جهت که روایت از ضعفا می کند یا نمی کند. آن هم هدف رجالی هست ولی هدف درجه دومی است. یعنی اگر اشتباهی رخ داده باشد، اشتباه نسبت به این جهت اولا هست بر اینکه در تضعیف ابی البختری. این است که عرض کنم خدمت شما فوقش این است که ما می گوییم که ائمه رجال در اینکه سندی بن محمد را ننوشته اند یروی عن الضعفاء در این جهت یکی دو نفر هم نیست. این نکته را توجه فرمایید این ابی البختری، شخصی هست عامی مذهب و هیچ گونه گرایشی به تشیع هم ندارد. و در کتب عامه هم هیچ به جهت تشیع و این حرف ها در موردش مطرح نیست. تضعیفات متعددی که کرده اند این جور نیست که به خاطر اینکه مذهبش شیعه بوده است تضعیفش کرده اند. بحث هایی که در موردش مطرح است اصلا ارتباطی به شیعه بودن ندارد. حالا من بعضی از تضعیفات عامه را دوباره عرض می کنم. این است که سنی ها هم ولو نسبت به بعضی از شیعه ها به خاطر شیعه بودنش تضعیف می کنند که آن تضعیف ها به درد نمی خورد ولی از هم مسلک های خودشان امثال اینها تضعیف کردن تضعیف های خیلی قابل اعتمادی است.

سؤال:... تضعیفات قوی این کثرت روایتش بررسی شده است که....

پاسخ: آن هم عرض می کنم صبر کنید.

این است که در ضعف ابی البختری هیچ تردیدی

سؤال:.... به فرض تمامیتشان رابطه شان با آن تضعیفات چه می شود؟

پاسخ: هیچ کدام این قابل چیز نیستند با آن. تضعیفات خیلی اینجا محکم است. ما در خیلی جاها اکثار روایت اجلا را مقدم بر تضعیفات می دا نیم به دلیل اینکه آن تضعیفات به جهت غلو است یا به جهت متن شناسی است و به جهت های امثال اینها است. تضعیفات به وسیله مثلا متأخرین است. قرائنی که اصلا آنها را ذاتا معتبر نمی دانیم. نه این تضعیفاتی که اصلا هیچ بحث غلو در موردش مطرح نیست عامی مذهب است و امثال اینها این تضعیفات ذاتا معتبر است و خیلی هم محکم است. عرض کردم علاوه بر این روایت معتبر از امام رضا علیه السلام بود. لقد کذب الله علی رسوله، آن تعبیراتی که در آن روایت بود و عامه و خاصه در اینکه من اکذب البریه و امثال اینها متفق هستند از این جهتش

سؤال: تضعیفاتی که احراز می شود که اجتهادی نیست با ...

پاسخ: بله بله خیلی هم معارضه می کندو خیلی وقت ها معارضه اش ممکن است مقدم شود. اینجا که قطعا مقدم است. اینجا انقدر تضعیفش زیاد است که قابل چیز

سؤال:...

پاسخ: نه طریق جمع نیست. آن وجه اشتباه کردنش است. در مورد سندی بن محمد بود می گوییم ائمه رجال اشتباه کرده اند. آن در واقع ذاتا قرینیت ذاتی اکثار روایت سندی بن محمد را از بین نمی برد. حالا که با هم دیگر تعارض کرده اند می خواهیم بگوییم که قرینیت روایت سندی بن محمد در وثاقت ابی البختری قابل معارضه نیست با آن مطلب. قرینیتش را از بین نمی برد.

سؤال:

پاسخ: بله بله. اینها چیز هستند دیگر کسانی هستند که خب ببینید یک کسی هم که کذاب هست، این جور نیست که همه روایت هایش دروغ باشد. کذاب ها از صد روایت هشتاد تای آن حتما باید راست باشد که بتوانند بیست تا دروغ بگویند از صد تا باید نود تا راست باشد تا ده تا دروغ بتواند جاگیر شود. این است که طبیعتا اینها می گویند که روایت های اینها خیلی هایش روایت های درست است بنابراین نقل می کنیم برای اینکه به ضمیمه سایر روایات. نکاتی دارد اجازه دهید در ادامه عرض می کنم.

یک بحث این بود که از جهت وثاقت ابی البختری بحثی نیست که ابی البختری ضعیف است. یک بیانی است که ما می گوییم که ولو ابی البختری ضعیف است ولی روایت هایی که از امام صادق علیه السلام دارد درست است. یعنی اعتبار روایت های ابی البختری از امام صادق را بخواهیم اثبات کنیم. آن هم عبارت ابن غضائری هست. ابن غضائری یک عبارتی دارد، وهب بن وهب ابو البختری القاضی کذابٌ عامی الا انّ له و ان جعفر بن محمد علیه السلام احادیث کلها لا یوثق بها. این عبارت در ابن غضائری چاپی به همین شکل کلها لا یوثق بها نقل شده است. ولی در مجمع الرجال جلد 6 صفحه 198 کلمه لا ندارد. کلها یوثق بها است. که ما بگوییم که این عبارت با توجه به اینکه استثنا کرده است. الّا. این استثنا خودش اقتضا می کند که کلها یوثق بها باشد. الا استثنا معنا ندارد. بگوییم که این نشانگر این است که بگوییم روایت های ابن غضائری که از امام صادق هست روایت های مقبولی است.

در روضه المتقین جلد 14 صفحه 289 هم دارد که کلها لا یوثق بها، از ابن غضائری نقل می کند. در خلاصه هم صفحه 262 تصریح نکرده است از ابن غضائری ولی خلاصه عبارت هایش را از دمج عبارت های رجالی با هم دیگر، یک تکه از نجاشی و یک تکه از شیخ، پیداست که از منابع اصول خمسه رجالیه. عبارت خلاصه این است صفحه 262

کان کذابا قاضیا عامیا

این کذابا قاضیا، آن کذابا عبارت نجاشی است. اما قاضیا، آن قاضی در همه کتاب های رجالی هست که قاضی بوده است. عامیا، آن عامی هم تقریبا هم در همه کتب رجالی هست. از این به بعدش روایت های ابن غضائری

الا ان له احادیث عن جعفر بن محمد علیه السلام کلها لا یوثق بها.

ولی به نظر می رسد که این عبارت از جهات مختلف نمی شود به آن اعتماد کرد. این وجه از جهات مختلف اشکال دارد. اولا اصلا تضعیفاتی که در مورد ابی البختری هست، خیلی از تضعیفات آن ناظر به روایت هایش از امام صادق علیه السلام است. بعضی هایش اصلا ناظر به همین جهت است. شیخ طوسی تضعیفاتی که می کند اصلا در ذیل همین روایت هایی که عن ابی عبد الله نقل می کند می گوید که این ضعیف است و قابل اعتماد نیست. در تهذیب، تمام این تضعیفات در تهذیب در فقیه و امثال اینها اصلا در ذیل روایت هایش از امام صادق علیه السلام تضعیف را ذکر کرده اند. بنابراین این جور نیست که تضعیفاتش مربوط به غیر از امام صادق باشد. از خصوص روایتش از امام صادق را گفته اند که این ضعیف است. این یک نکته. در کتب عامه هم تضعیفاتی که از قدیم نقل شده است خیلی هایش دقیقا مربوط به روایت هایش است از امام صادق علیه السلام. ببینید چند تا عبارت را من عرض کنم

خب یکی از چیزها تضعیفی است از مالک بن انس. مالک بن انس اصلا می گوید که این امام صادق را حضورش نرفته است که از او روایت کند. قال مالک بن انس، این در تاریخ بغداد جلد 13 صفحه 460 و ضعفای عقیلی جلد 4 صفحه 324 هست. می گوید که

قال مالک بن انس، ما بال اقوامٍ اذا خرجوا من المدینه یقولون حدثنا جعفر بن محمد و حدثنا هشام بن عروه

این دو تا شیخ عمده ابی البختری است.

فاذا قدموا

یا در بعضی از چیزها هست که فاذا قدموا المدینه

ان خرجوا فی البیوت.

می گوید که خارج مدینه می شود حدثنا جعفر بن محمد می گویند. وارد مدینه که می شود در خانه شان می نشینند و اصلا مسجد نمی آیند که پیش امام صادق بنشینند و اینها.

یرید بذالک ابی البختری

می خواهد بگوید که اصلا ابی البختری نیامده است پیش امام صادق و همه این روایت هایی که از امام صادق دارد همه اش چاخان است. یک عبارتی است در تاریخ بغداد مفصل دارد و در کتب دیگر ملخصش است. من عبارت تاریخ بغداد را می خوانم. تاریخ بغداد جلد 13 صفحه 458 این هست

لما قدم الرشيد المدينة أعظمَ أن يرقى منبر النبي- صلى اللّٰه عليه و آله و سلم- في قباء أسود و منطقة،

خب بنی العباس خب لباس رسمی شان لباس سیاه بوده است و منطقه کمربند و لباس رسمی حکومتی بوده است. قبا و منطقه و کمربند.

فقال أبو البختري: حدثني جعفر بن محمد عن أبيه، قال: نزل جبريل على النبي- صلى اللّٰه عليه و آله و سلم- و عليه

حالا این «علیه» ندارد ولی در چیزهای دیگر علیه دارد که آنهایی که خلاصه هست باید این «علیه» باشد.

و عليه قباء و منطقة مخنجراً فيها بخنجر،

یک اضافه هم کرده است. جبرئیل که آمد یک دانه خنجر هم در منطقه اش فرو کرده بود. کاملا یک خلیفه رسمی به عنوان جبرئیل این جوری بر پیغمبر نازل شد. که خلاصه

فقال المعافى التّيميّ

می گوید که معافات تمیمی این شعر را در ظنّ ابی البختری خواند.

ویل و عول لأبی البختری

بعضی از تکه هایش مختلف نقل شده است. من حدسم این است که شعرش را آن جوری که فکر می کنم درست است می خوانم.

اذا عطی فی الناس فی المحشری

من قوله الزور و اعلانه

بالکذب فی الناس علی جعفری

و الله ما جالسه ساعهً

للفقه فی بدوٍ و لا محضری

نه در بیابان و نه در شهر در هیچ جایی خلاصه یک جلسه هم با امام صادق علیه السلام مجالست نداشته است.

و لا رآه الناس فی دهره

یمرّ بین القبر و المنبری

پیدا است که محل درس امام صادق علیه السلام بین قبر و منبر مسجد بوده است. آنجا درس می گفتند. می گوید هیچ کسی آنجایی که محل درس امام صادق هست آن را ندیده است.

یا قاتل الله ابن وهبٍ لقد اعلن بالزور و بالمنکری

یزعم ان المصطفی احمدا عطاه جبریل التقی السری

علیه خفٌّ و قوی اسودی

مخنجرا فی ؟؟؟؟(23/23)

و این یکی. و یک داستان مفصلی هم در بعضی جاهای دیگر می گوید که در حلقه ابی البختری من رفتم داشت همین حدیث را می خواند. انگار یحیی بن معین است که با او دعوایش شده است و شرطه می خواسته است که این را بگیرد و گفته اند که این قاضی دروغ گو است و یک مقداری مختلف هم نقل شده است و آن ها هم دعواهایشان به خصوص سر همین روایتی که از امام صادق نقل کرده است خیلی اینها با آن درگیر شده اند و اینها.

عرض کردم نجاشی می گوید که له احادیث مع الرشید فی الکذب، یکی از احادیثش همین حدیثی است که اینجا نقل کرده اند که عن جعفر بن محمد. یک حدیث دیگر است که می گوید یک موقع دیگری هارون الرشید رفتند با ابو البختری در بیابان و اینها بود و هارون الرشید مشغول کفتر بازی بود و بالا فاصله ابی البختری یک حدیث جعل کرد. ان النبی ص کان یطیر الحمام. هارون الرشید دیگر خیلی عصبانی شد. فقال اخرج عنی لولا انه رجلٌ من قریش لاذرته

یک روایت دیگری هم هست که بعضی ها گفته اند که این را ابی البختری نقل کرده است که این مورد بحث است که این را ابی البختری نقل کرده است یا قیاس بن ابراهیم نقل کرده است. این قیاس بن ابراهیم هم یک قیاس بن ابراهیم است که در روایت های ما است که آن نه. یک قیاس بن ابراهیم هست که در روایت های عامه است که آن هم قاضی بوده است. این دو تا قیاس بن ابراهیم قاضی بوده است. در اکثر نقل ها این روایتی که می خواهم بخوانم به آن قیاس بن ابراهیم نسبت داده اند. ولی در اکثر روایت ها هست که احمد بن حمبل این را از ابی البختری نقل می کند. لا سبق الا فی خفٍّ أو حافرٍ أو جناح. احتمال می دهم که این با این قاطی شده است. ابی البختری هم در مدح کفتر روایت نقل کرده است ولی لا سبق الا فی خفٍّ أو خافٍ أو جناح اشاره به کفتر است. که کفتر می شود مسابقه گذاشت و امثال اینها. حدس می زنم که این قاطی شده است. این نقل قیاس بن ابراهیم است. این نقل ان النبی ص کان یطیر حمام است. و این ابی البختری شخصی بوده است جزو خلاصه محدث السلاطین. وعاظ السلاطین که می گویند و یکی از داستان های معروفی که دارد که ارتباطش هم با حکومت ها خیلی وثاقت و عدم وثاقتش خیلی مربوط نیست ولی به هر حال نشانگر یک نوع بی پروایی و جسارتش است. داستانی که مفصلش در مقاتل الطالبیین ابی الفرج اصفهانی است. من خلاصه اش را از منتظم ابن جوزی نقل می کنم. مفصلش در مقاتل هست آنجا ببینید. آنجا می گوید ان یحیی بن عبد الله بن حسن لما خرج علی الرشید، و ارسل الیه

یکی از سادات حسنی، یحیی بن عبد الله بن حسن، فرزند عبد الله بن محض است. این جزو ساداتی هست که قیام کرده بوده است و اینها. بعد فضل بن یحیی برمکی، امان نامه خیلی محکمی به این داد و با این امان نامه این را حاضر کردند که پیش مأمون بیاید.

لما خرج علی الرشید و ارسل الیه الفضل بن یحیی فاحضره بالامان.

بعد این امان نامه را آوردند یک عده مختلفی بودند. در اینجا دو نفر آن را نوشته است. در مقاتل الطالبیین سه نفر را ذکر کرده است. می گوید که یکی از آنها محمد بن حسن شیبانی بود و یکی از آنها یحیی بن زکریای لؤلؤی بود که شاگرد ابو حنیفه است. اینها هر دو شاگرد های ابو حنیفه هستند. یکی از آنها هم ابی البختری بود. می گوید

قال لمحمد ما تقول لهذا الامان؟ قال صحیحٌ.

او گفت هیچ راهی ندارد و خیلی امان صحیح است و این امان نامه، آنها معمولا در امان نامه هایشان معمولا می نویسند که خلیفه تمام اموالش صدقه باشد چه باشد و از این جور چیزهای محکم از طرف خلیفه چیز می کردند که نشود زیر این امان زد. بعد در مقاتل الطالبیین هست که آن یحیی بن زکریا گفتند، یحیی بن زکریا یواش بصوتٍ زعیل گفت که صحیح است. ترسید یک مقداری ولی شیبانی یک مقداری محکم گفته بود که هیچ حلیه ای ندارد و صحیح است. به ابی البختری گفتند

فأمر ابی البختری ان ینظر فی کتاب الامان فقال منقوض من کذا و کذا فقال

در نقل منتظم این استکه

انت قاضی القضات و انت اعلم بذلک و مضّق الکتاب

کتاب را پاره کرد و امثال اینها. در نقل مقاتل این است که به خاطر همین حکمی که صادر کرد او را قاضی القضات کرد. این گفت که محمد بن حسن شیبانی قاضی بود که آن را از کار برکنار کرد و یک مدت هم او را از فتوا دادن محروم کرد و یک پول مفصلی در مقاتل الطالبیین هست که چند ملیون برای ابی البختری فرستاد و او را به عنوان قاضی القضات منسوب کرد. خلاصه داستان این شکلی است. از همه جهت این ابوا البختری تمام بوده است.

سؤال: به نقل های تاریخ بغداد چقدر می شود اعتماد کرد؟

پاسخ: این جزو چیزهای معروف است. البته این تاریخ بغداد نبود این منتظم ابن جوزی بود در مقاتل الطالبیین هم آمده بود.

سؤال: به طور کلی

پاسخ: به طور کلی خب نقل های تاریخی است و معمولا مثل سایر چیزهای تاریخی است. چیزهای تاریخی اگر قرائن خاصی بر جعلش نباشد معمولا پذیرفته می شود. ولی گاهی اوقات مسائل جعل و اینها هم هست. در بحث ابی البختری و اینها یک چیز خاصی نسبت به ابی البختری یک علاقه و میل خاصی داشته باشند این جور نبوده است. نه دارای یک عده و عده ای بوده است که به خاطر آن عِدّه و عُدّه اش بخواهند جعلی کنند و امثال اینها. اینها چیزهایی نیست که خیلی انگیزه هایی برای جعل در موردش وجود داشته باشد.

سؤال: خصومت های شخصی و رقابت و اینها

پاسخ: هیچ مطرح نیست اصلا. هیچ مطرح نیست خصومت های شخصی و حالا بعضی وقت ها مطرح است که بین بعضی از معاصرین خصومت های شخصی و اینها. نه این در مورد ابی البختری این حرف ها اصلا هیچ که بگوییم با یکی خصومت داشته است و چه داشته است خیلی هم اتفاقا ابی البختری شخصی خیلی سخی بوده است. و سفره دار بوده است و در شرح حالش در مورد سخاوتش و امثال اینها و کسانی که سخاوت دارند نوعا محبوبیت جعل می کند و امثال اینها. ولی در فضایی که وجود دارد و امثال اینها هیچ قابل اعتماد نیست.

خلاصه عرض من این است که این تضعیفاتی که وجود دارد عمده اش بحث روایت هایش از امام صادق است. اینکه الا ان له احادیث عن جعفر بن محمد کلها یوثق بها، اصلا نمی توانیم به آن معنا نقل کنیم. این یک نکته.

نکته دوم اینکه عبارت این است که کذّابٌ عامی. این استثنا از کدام است؟ استثنا از کذّابٌ است یا استثنا از عامیٌّ است؟ یک موقعی ما استثنا از کذّابٌ قرار می دهیم خب باید یوثق بها باشد. ولی یک موقع استثنا از عامیٌّ می خواهیم بگیریم. این ببینید کتب رجالی ما اختصاص دارد به شیعه و عامی هایی که یک مقدار با شیعه ارتباط داشته باشند. یا به نفع شیعه کتاب بنویسند یا از اعمه ما روایت کرده باشند و امثال اینها. این است که در کتاب های تراجیح هم شما فهرست مثلا ببینید. در کتاب فهرست می گوید که فلانی عامیٌّ الا ان له کتاب الطیر. کتاب حدیث طیر داشته است روایت حدیث طیر و امثال اینها. این استثنا برای این هست که ابن غضائری می خواهد بگوید که من که دارم رجال شیعه را بررسی می کنم برای چه ابن غضائری را آورده ام؟ وهب بن وهب را آورده ام من که نمی خواهم به اصطلاح تمام رجالیون را، می گوید این علت استثنا برای ذکر علت ذکرش در کتاب های شیعی هست رجال شیعی هست. و بنابراین هیچ نیازی نیست در واقع عامیٌّ الا ان له عن جعفر بن محمد علیه السلام احادیث. بنابراین یصحّ ان یعتنی بشأنه و اینکه در کتاب رجال شیعه اسمش بیاید و در موردش توضیح داده شود. بنابراین از این عبارت هم چیزی در نمی آید که عبارت، عرض کردم علاوه بر اینکه ظاهر خیلی وقت ها استثنا این است که آن استثنا از عامی بودن خیلی طبیعی تر از استثنا از کذاب بودن است. چون یا باید از کذابٌ باشد یا عامیٌّ. یکی از این دو جهت. اینکه فقط به جنبه کذّابیّتش مربوط باشد و اینها اگر نگوییم که خود این ظهور در این دارد که استثنا از اخیر است، ظهور در این ندارد که استثنا از قبلی است. بنابراین این قرینه که ما بگوییم از اینجا عبارت استفاده می شود که عبارت یوثق بها صحیحه است. این اصلا درست نیست. من تصور می کنم که مجمع الرجال تصحیح اجتهادی کرده است. مجمع الرجال از این کار ها می کند. شما ببینید مثلا عقیده ایشان این بوده است که فضل بن شاذان، شادان درست است. همه جا فضل بن شاذان را شادان کرده است. البته شاذان همان شادان است این مطلبش درست است ولی توجه به این نکته نکرده اند که این دال ها در فارسی قدیم ذال بوده است. می گوید که آنان که به فارسی سخن می رانند در موضع دال، ذال را ننشانند، ما قبل وی ار ساکن جز وای بود، دال است وگرنه ذال معجم خوانند. اگر قبل از این دال ها صحیح و ساکن باشد مثل کرد، برد دال بوده است. ولی اگر متحرک باشد، مثل بَرَذ، بَرَد. یا حرف علّه باشد مثل شاد، اینها ذال می گفته است. یا هر دو هم متحرک باشد مثل رَوَذ، از شعر های قدیم فارسی این است که آهوی بی یار در کوه چگونه دوذ، او ندارد یار چگونه بوذ، این جزو شعرهای جزو قدیمی ترین شعر های فارسی است و اینها، اینها در اصل شادان هم شاذان بوده است در فارسی قدیم که هنوز هم قرائنش در بعضی از زبان ها هست. می گویند گنبذ نماز. گنبذ از همان چیز های قدیمی است که ذال تلفظ می شود و امثال اینها. ولی غرضم این است که صاحب مجمع الرجال این تصحیحات اجتهادی این جور می کند. این احتمال کاملا جدی است که این تصحیح اجتهادی شده است. در تمام نقلیاتی که از ابن غضائری حالا من نقلیات دیگر هم هست از ابن غضائری هیچ جایی یوثق بها نقل نشده است. فقط در مجمع الرجال قهپائی است آن هم با توجه به قرائنی که عرض کردم اصلا محط تضعیفات، تضعیفات مربوط به همین روایت هایش از امام صادق علیه السلام. بحث یک ادامه ای دارد که انشاء الله فردا در موردش صحبت می کنیم. ممکن است که شخصی برای اعتبار روایت های ابی البختری مشابهت بین روایت ابی البختری و بعضی از روات را ذکر کند. یک سری روایت های ابی البختری را بعضی از راویان نقل می کنند این خودش یک وجه مستقلی برای اعتبار روایاتش است. این را انشاء الله فردا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد